

دستاوردهای نظامی ایران و معمای امنیت در خاورمیانه (با تأکید بر اعضای شورای همکاری خلیج فارس)

علیرضا صالحی^۱
سجاد محسنی^۲

چکیده: هر چند بسیاری از کشورها اولویت‌های خارجی خود را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که بُعد امنیتی را از جایگاهی که در واقع در سیاست خارجی این کشورها دارد کمتر نشان دهند، امنیت همچنان جایگاه خود را به عنوان یک اولویت مهم در سیاست خارجی حفظ کرده است. امنیت به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته کانون توجه است. درک مفهوم امنیت از سوی کشورها متفاوت است به صورتی که منجر به تعارضاتی می‌شود که "معمای امنیت" را به وجود می‌آورد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از بااهمیت‌ترین و قدرتمندترین کشورهای منطقه، با توجه به تجربیات خود در دوران جنگ تحمیلی ۸ ساله، به‌طور طبیعی در حال افزایش قدرت دفاعی بومی خود است. این روندی است که از سوی کشورهای عربی خلیج فارس که افزایش توان نظامی خود را در خریدهای تسلیحاتی کلان از بیرون جستجو می‌کنند، با نگرانی دنبال شده است؛ نگرانی که با انجام مانورهای نظامی ایران در بخش‌های مختلف افزایش می‌یابد. نمود این احساس تهدید را می‌توان در مناسبات کشورهای فوق با ایران و در موضع‌گیری‌های سیاسی آن‌ها مشاهده نمود. پژوهش حاضر درصدد بررسی تأثیر فعالیت‌ها و دستاوردهای نظامی ایران بر جهت‌گیری خاورمیانه عربی به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس است.

واژگان کلیدی: دکترین نظامی ایران، معمای امنیت، تهدید، رئالیسم تهاجمی، رئالیسم تدافعی، توسعه نظامی، خلیج فارس.

۱. آقای علیرضا صالحی، کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
Salehi_sir@yahoo.com

۲. آقای سجاد محسنی، کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه شهیدبهشتی
Mohseni_sajad66@Gmial.com

مقدمه

معمای امنیت و برداشت‌های متفاوت از دستاوردها و فعالیت‌های نظامی یک کشور، تاریخی به قدمت بشریت دارد که با شکل‌گیری دولت‌ملت‌ها و تعیین‌شدن مرز به عنوان حد فاصل کشورها و عامل تعیین‌کننده قلمرو حاکمان به اوج خود رسید. مفهوم "امنیت ملی" و برداشت تهدیدآمیز از رقبا یا همسایگان همچنان عاملی تعیین‌کننده و پراهمیت به‌شمار می‌رود که به عنوان جزئی از هویت کشورها و منافع وجودی آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. گذشته از وجود مرز به عنوان عامل تعیین‌کننده، اختلافات مرزی نیز در به‌وجود آمدن پدیده معمای امنیت نقش گسترده‌ای ایفا می‌کند، به‌صورتی که دوری و نزدیکی جغرافیایی یکی از عوامل خصومت بوده است؛ البته نباید از این نکته نیز غافل ماند که با ورود به عصر جهانی‌شدن و گسترش وسایل ارتباطی، حمل‌ونقل و از همه مهم‌تر در زمینه نظامی، گسترش تنوع هواپیماهای نظامی از یک سو و افزایش برد موشک‌ها و ورود موشک‌های دوربرد به عرصه فعالیت‌های نظامی بُعد دوری و نزدیکی مرزها در شکل‌گیری معمای امنیت تا حدود زیادی رو به کاهش گذاشته است اما همچنان دوری و نزدیکی کشورها به یکدیگر عاملی مورد توجه است. بر همین اساس، می‌توان رابطه نظامی جمهوری اسلامی را با کشورهای خاورمیانه عربی و به‌خصوص اعضای شورای همکاری خلیج فارس^۱ مورد بررسی قرار داد.

با این نگاه، اگر در یک سو جمهوری اسلامی ایران و دستاوردها و فعالیت‌های دفاعی‌اش را قرار دهیم که با گذشت زمان و روز به روز در حال افزایش و توسعه است، باید در سوی دیگر کشورهای عربی خلیج فارس را مورد توجه قرار داد که درصدد ایجاد نوعی موازنه تهدید^۲ با همکاری و ایجاد ائتلاف با سایر کشورهای عربی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران هستند.

کشورهای خاورمیانه از دیرباز به دلایل متعددی رقابت یا خصومتی را با ایران تجربه کرده‌اند و ایران را همواره به عنوان یک تهدید برای خود معرفی می‌کنند به‌نحوی که این مسئله را بارها قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان داده‌اند. آغاز مخالفت‌های دولت‌های عربی منطقه با ایران در سایه ترس از صدور گفتمان انقلاب اسلامی ایران به این کشورها بوده است. با این تصور، از دید این دولت‌ها جمهوری اسلامی ایران با افزایش قدرت نظامی خود قصد مهیا کردن شرایط برای صدور خشونت‌آمیز انقلاب به این کشورها را دارد.

1. Persian Gulf Cooperation Council (P G C C)

2 . Balance of Threat

اوج نگرانی حکومت‌های محافظه‌کار و وابسته این کشورها و احساس تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشاهده کرد. گذشته از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، دستاوردهای نظامی ایران در قالب سلاح‌های متعارف و پیشرفت‌های فناوری دفاعی در ایران کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس را بر آن داشته که با افزایش خرید و انباشت گسترده تسلیحات، منطقه را به انبار بزرگی از تسلیحات نظامی تبدیل کنند تا از این طریق به تصور خود توان بازدارندگی در مقابل تهدید احتمالی از سوی ایران را افزایش دهند. ایران بارها اعلام کرده که قصد ایجاد هیچ‌گونه ناامنی و بی‌ثباتی را ندارد و دکترین نظامی خود را دفاعی اعلام کرده است. علاوه بر این، گسترش فعالیت‌های نظامی ایران از حد تولید تسلیحات متعارف فراتر نرفته است. با توجه به این مسئله، در این پژوهش سعی شده است ابتدا تعریفی از "معمای امنیت" و تهدید و برداشت از تهدید ارائه گردد، سپس دکترین نظامی ایران مورد بررسی قرار گیرد و به ماهیت دفاعی بودن دکترین نظامی این کشور پرداخته شود و در مرحله سوم برداشت‌های تهدیدآمیز از گسترش فعالیت‌های نظامی ایران و به وجود آمدن معمای امنیت در خاورمیانه از سوی کشورهای خاورمیانه به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. معمای امنیت^۱

به منظور ورود به بحث معمای امنیت یا به عبارتی معضل امنیت باید قبل از هر چیز به دو مقوله رئالیسم تهاجمی^۲ و تدافعی^۳ اشاره کرد. از دید رئالیسم تهاجمی که فرید زکریا^۴ و میرشایمر^۵ از مهم‌ترین نماینده‌های آن هستند، اصل بر این است که کشورها خاصیتی تجاوزکارانه دارند و هر گونه افزایش قدرت نظامی می‌تواند موجب ایجاد تهدید برای سایر کشورها شود. میرشایمر نه تنها معمای امنیت را می‌پذیرد بلکه معتقد است که معمای امنیت منعکس کننده منطق اساسی رئالیسم تهاجمی است. این گفته میرشایمر با مخالفت بسیاری از نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی مواجه شده است. با این استدلال که رئالیسم تهاجمی درصدد افزایش قدرت نظامی برای تهاجم به سایر کشورها برای تأمین منافع کشور خود است. بنابراین، در این نوع رئالیسم عمل تهاجم انجام می‌شود و دیگر موازنه تهدید شکل نمی‌گیرد و برداشت تهدید آمیز، موازنه تهدید و

1. Security Dilemma
2. Offensive Realism
3. Defensive Realism
4. Fareed Zakaria
5. Mearsheimer

معمای امنیت در رئالیسم تدافعی مطرح می‌شود. نظریه‌پردازان دیدگاه رئالیسم تدافعی عقیده دارند دولت‌ها ذاتاً تجاوزکار نیستند. این دیدگاه استفاده از قدرت نظامی را تنها برای دفاع از سرزمین مجاز می‌داند. معمای امنیت از سوی رئالیست‌های تدافعی مطرح شده است. از دید تالیافرو^۱ واقع‌گرایی تدافعی مبتنی بر چهار مفروضه است که شامل ساختار ظریف قدرت، عرصه سیاست داخلی، برداشت‌های ذهنی رهبران و در نهایت معمای امنیت می‌شود. از دید وی معمای امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. به نظر واقع‌گرایان تدافعی، توسعه طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمونی جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تأسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت جو هستند و با معمای امنیت روبرو خواهند شد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۳). شاید بزرگ‌ترین تفاوت و وجه تمایز میان رئالیسم تدافعی و تهاجمی وجود همین مفهوم یعنی معمای امنیت است (Tang, 2008: 458).

ایده معمای امنیت در دهه ۵۰ توسط جان هرتز مطرح گردید. از دید هرتز در این حالت کشورها برای تقویت امنیت خود تلاش می‌کنند و این عمل یک اقدام دفاعی محسوب می‌شود، در حالی که دیگر کشورها آن را تهدیدآمیز می‌دانند. طبق نظر ویلر^۲ و بوث^۳ تنگنای امنیت وقتی به وجود می‌آید که تدارکات نظامی یک کشور عدم اطمینان لاینحلی را در ذهن کشور دیگر به وجود می‌آورد، بدین صورت که آیا این تدارکات تنها برای اهداف دفاعی است یا به جهت اهداف تهاجمی. آنچه از این وضعیت برمی‌آید این است که تلاش یک کشور برای امنیت اغلب به لحاظ ذهنی منبع ناامنی برای کشور دیگر است. دولت‌ها اعتماد به یکدیگر را بسیار دشوار می‌دانند و اغلب به اهداف دیگران از جنبه منفی نگاه می‌کنند. بنابراین، تدارک نظامی یک کشور، سبب رقابت کشورهای همسایه می‌شود. جالب این است که در نهایت با آن که دولت‌ها اقداماتی را برای افزایش امنیت خود اتخاذ می‌کنند ولی احساس امنیت بیشتری ایجاد نمی‌شود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۴۸). یکی از مهم‌ترین ابعاد مؤثر در معمای امنیت عوامل ذهنی و روانی است که جرویس به آن پرداخته است. وی به دو نکته اساسی اشاره دارد: یک، این که دولت‌ها مستعد بزرگ‌نمایی هستند که مواضع خود را معقول ولی دیگران را جنگ طلب می‌بینند و نکته دیگر این که دولت‌ها میل دارند انگیزه‌های تهدیدآمیز را از

1. Taliaferro
2. Wheeler
3. Booth

تحركاتی استنتاج کنند که یک ناظر بی طرف آن تحركات را تاحدودی همکارانه تصور می کند (Tang, 2008: 455-459).

بی اعتمادی و عدم اطمینان کشورها در عرصه بین المللی، معلول فقدان حکومت و اقتدار مرکزی در نظام بین المللی است. بنیان معضل یا معمای امنیتی، سوءظن کشورها به یکدیگر و عدم آگاهی آنان از نیت یکدیگر است. این نگرانی و بدبینی حتی بین کشورهای دوست و متحد نیز وجود دارد. چون دوستان امروز در اثر تغییر اذهان و افراد ممکن است به دشمنان فردا تبدیل شوند. بنابراین، در نظام بین الملل اصل بر سوءظن و بی اعتمادی است مگر این که خلاف آن ثابت شود و از این جاست که اعتمادسازی موضوعیت و ضرورت می یابد. شاید نتوان در صحنه روابط بین الملل به اعتماد کامل دست یافت، ولی با اتخاذ راهبردها و تدابیر اطمینان بخش رفع سوءظن و بدبینی بین کشورها امکان پذیر است. این امر به ویژه برای کشورهایی که به درست یا نادرست، غیر قابل اعتماد معرفی و شناخته می شوند، اهمیت و ضرورت به مراتب بیشتری می یابد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۷۳).

یکی از مهم ترین عواملی که مانع ایجاد اعتماد متقابل و احساس تردید در توان ایجاد همزیستی مسالمت آمیز میان کشورها می شود تنش و تردید بین کشورها است. علاوه بر این، باید به میزان بی ثباتی در یک کشور نیز اشاره کرد، چرا که مسائل و معضلات داخلی یک کشور به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می تواند بر امنیت سایر کشورها تأثیر بگذارد. برای ایجاد حس هویت مشترک میان بازیگران، کشورها نیازمند ایجاد جامعه مطمئن و باثبات هستند (Nathan, 2006: 280). در بسیاری از موارد کشورها به دنبال حفاظت از خود هستند که منجر به تهدید دیگر کشورها در واقع یا برداشت تهدیدآمیز از سوی سایر کشورها می شود. در این حالت یک دولت یک رشته علائم را ارسال می کند که از سوی سایر بازیگران دریافت و تفسیر می شود. سپس با علائمی از سوی خود، به علائم ارسال شده پاسخ مقتضی می دهند (Mitzen, 2006: 354) که این پاسخ دهی می تواند به افزایش اعتماد کمک کند یا آن را کاهش دهد. اعتمادسازی مستلزم شفافیت و اطلاع رسانی درباره نیت و مقاصد سیاست خارجی است، اما بدیهی است که ارائه اطلاعات به معنای برملا ساختن اسرار نظامی، سیاسی و اقتصادی کشور نیست. بلکه منظور آگاه ساختن کشورهای دیگر از نیت و انگیزه های رفتاری معقول و معمول در روابط بین الملل و سیاست خارجی است. بر این اساس، اعتمادسازی مستلزم چشم پوشی از توانمندی ها و مؤلفه های قدرت ملی حتی قدرت نظامی نیست. چون کشورها بیش از آن که نگران قدرت دیگران باشند، از انگیزه ها و نیت آن ها برای بکارگیری آن هراس دارند (دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۷۴).

مرکز نگرانی‌های سنتی مربوط به تهدید نظامی است. بسیاری عقیده دارند تهدید نظامی، هنوز هم اصلی‌ترین تهدید برای یک دولت است. تهدید نظامی^۱ قابل درک‌ترین و ملموس‌ترین تهدید برای یک جامعه است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)؛ چرا که به صورت مستقیم با موجودیت مادی یک سرزمین در ارتباط است و جنگ‌های تجاوزکارانه اهمیت امنیت نظامی را آشکارتر می‌سازد. بدیهی است، امنیت نظامی برای هر دو سطح دولت و ملت به عنوان موضوعی تأثیرگذار مورد توجه است. صرف‌نظر از این که تهدید از سوی چه کشوری باشد، حتی اگر کشور تهدیدکننده کشوری ضعیف تلقی شود، ترس از نا امنی همواره امنیت نظامی را مورد توجه قرار داده است. معمولاً اقدام نظامی می‌تواند همه اجزای دولت را تهدید کند و تدابیر نظامی نه تنها به طور بنیادین بر کارکردهای حفاظتی دولت اثر دارد بلکه منافع گوناگون اجتماعی و فردی را که پایدارتر از روبناهای دولت است مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین، معمولاً تهدیدات نظامی در برنامه امنیت ملی از بالاترین اولویت برخوردارند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۲-۱۴۱).

امنیت نظامی از دید بوزان به اثر متقابل دو سطحی توانایی‌های تهاجمی و تدافعی کشورها و برداشتهای آنها از نیت یکدیگر مربوط می‌شود. در همین راستا می‌توان یادآور شد که توانایی تفکیک میان قدرت تهاجمی و قدرت تدافعی دشوار می‌باشد و به خاطر ذهنی بودن امنیت، حتی تلاش برای گسترش قدرت تدافعی هم می‌تواند موجب ناامنی و بدبینی به کشور دارنده قدرت مذکور شود. مهم‌ترین وجه تشابه کلیه نظریه‌های امنیت، توجه آنها به مفهوم "تهدید" می‌باشد. از دید لوتر بروک^۲ نهایتاً آنچه امنیت را تعریف می‌کند، یک تهدید وجودی است (شیهان، ۱۳۸۸: ۸۱). از دید بوزان، تهدید باید به صورت بینادذهنی^۳ ارزیابی شود. ارزیابی تهدید عینی ساده نیست مگر این که تهدید موجود مانند تهدیدات مرزی واضح و روشن باشد.

از سوی دیگر، درک تهدید از سوی کشورها بر اساس ارزیابی‌های شخصی و تعریف مرزهای خاصی برای تهدید است. از دید بوزان تهدیدات امنیتی تحریک کننده سیاست‌های اضطرابی است، جایی که هنجارها و رویه‌های استاندارد به منظور تأمین امنیت و بقای یک دولت مورد بی‌توجهی از سوی سایر دولت‌ها قرار می‌گیرد (Harris, 2008: 46-47).

در زمان شکل‌گیری معمای امنیت می‌توان به عکس‌العمل دو نوع از کشورها اشاره داشت یکی کشورهای کوچک که از توان نظامی و مقابله‌ای کمتری برخوردارند و

1. Military Threat
2. Luther Brock
3. Inter Subjective

دوم کشورهای بزرگ‌تر که از توان بالاتری نیز برخوردار هستند. براساس این توزیع توانمندی‌ها، کشورهای کوچک تلاش می‌کنند در قالب پیمان‌های مختلف یا همکاری براساس هدف مشترک در مقابل تهدید ایستادگی کنند و کشورهای بزرگ‌تر همواره تلاش می‌کنند از جنگ پیش‌گیرانه علیه خود جلوگیری نمایند (Melander, 2009: 104).

با این مقدمه و توضیحاتی که در مورد معمای امنیت داده شد اکنون باید به دکترین نظامی ایران اشاره داشت که به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در شکل‌گیری تنگنای امنیتی، موضوع واکنش سایر کشورها قرار گرفته است و باید به این موضوع که آیا فعالیت‌های نظامی ایران در چارچوب رئالیسم تهاجمی قرار دارد یا رئالیسم تدافعی و به صورت کلی دکترین نظامی حاکم بر فعالیت‌های نظامی این کشور از چه قاعده‌ای پیروی می‌کند، پردازیم.

۲. دکترین نظامی ایران

دکترین^۱ در لغت به معنی عقیده، مسلک، تفکر، نظریه، اصول و رأی می‌باشد و دکترین نظامی اصطلاحاً به مفهوم چگونگی هدایت و عملیات رزمی و غیررزمی توسط نیروهای مسلح است. به عبارت دیگر دکترین نظامی عبارتست از: "اصول اساسی و خط و مشی^۲ کلی که نیروهای نظامی اقدامات خود را در پشتیبانی از اهداف ملی بر مبنای آن هدایت می‌کنند". جی. اف. سی. فولر معتقد است که اندیشه اصلی هر نیروی نظامی در قالب دکترین آن شناخته می‌شود و نهایتاً این که دکترین نظامی بیان‌گر مجموعه‌ای از اصول، خط‌مشی‌های کلی و افکار نظامی مبتنی بر یک یا چند اصل مشخص و محدود می‌باشد. دکترین نظامی، خود می‌تواند بخشی از یک فلسفه یا ایدئولوژی نظامی باشد و یا در چارچوب یک یا چند نظریه ارائه گردد. برای دکترین نظامی می‌توان ویژگی‌های متعددی برشمرد از جمله این که: اصول و قواعد نظری و عملی را ارائه می‌دهد؛ مصوب است؛ فراگیر است و بیشتر جنبه تئوریک دارد؛ دارای مقبولیت عمومی است؛ ذهن‌گراست؛ یک ایدئولوژی نظامی به همراه بایدها و نبایدها است؛ نحوه کاربرد قدرت نظامی برای تأمین اهداف سیاسی را مشخص می‌کند و در نهایت می‌توان گفت پایه تمام آموزش‌هاست.

1. Doctrine
2. Approaches

فرایند تدوین دکترین نظامی بازیگران بین‌المللی با موقعیت‌های جغرافیایی و تهدیدات احتمالی رابطه تنگاتنگی دارد که با توجه به محدودیت امکانات هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی به یک موقعیت امنیتی مطلق^۱ دست یابد. موقعیت جغرافیایی و آنچه که از آن تحت عنوان عامل ثابت ژئوپلتیک بحث می‌شود می‌تواند یکی از مهم‌ترین متغیرهای مورد توجه در تعیین دکترین نظامی کشور باشد، مانند موقعیت جغرافیایی کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص ایران در رابطه با مسئله نفت، تنگه هرمز و شاهراه قدیمی و مهم‌ترین مسیر مبادلاتی و تجارتي شرق به غرب. به صورتی دیگر می‌توان گفت؛ موقعیت جغرافیایی شامل موقعیت خصوصی یا ارضی که شامل طول و عرض جغرافیایی یک واحد سیاسی در کره زمین است و موقعیت نسبی یا عمومی که در مقایسه جهانی قاره‌ای یا منطقه‌ای به موقعیت‌های برّی، بحری و گذرگاهی قابل تقسیم است. در مورد گزینه تهدیدات احتمالی می‌توان گفت؛ منشأ و نوع تهدیدات احتمالی برای یک واحد سیاسی بسیار حائز اهمیت است و اصولاً تهدید امنیت ملی یک نظام سیاسی را که متضمن حیاتی‌ترین منافع آن است به مخاطره می‌اندازد. بنابراین، هر واحد سیاسی در جهت تأمین امنیت ملی خود وظیفه دارد تحولات نظامی، سیاسی و اقتصادی محیط اطراف خود را به درستی شناخته و برای مقابله با تهدید احتمالی تجهیز شود و شناخت تهدید مقدمه‌ای برای تبیین دکترین نظامی است.

جمهوری اسلامی ایران از جمله واحدهای سیاسی است که از موقعیت سه‌گانه برّی، بحری و گذرگاهی برخوردار است. کشور ما دارای بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر مرز خشکی و بالغ بر ۲۷۰۰ کیلومتر مرز آبی و همجوار با تنگه هرمز یکی از مناطق استراتژیک جهان است و در حال حاضر با تهدیدهای متفاوتی از حیث نوع و ماهیت روبروست. پاسخ به تهدید سخت به قدرت نظامی و آمادگی دفاعی نیازمند است. بنابراین اعمال دکترین نظامی مناسب می‌تواند به شدت مؤثر و راهگشا باشد (قنبری چهارمی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۱).

در دکترین نظامی، مفهوم دفاع ملی^۲ مفهومی بنیادین است که مهم‌ترین منافع ملی دولتی را با نیروی نظامی حفظ می‌کند. اصولاً این برداشت کلاسیک از دفاع ملی با اندیشه خودکفایی^۳ برای دولت همراه است و از دولت می‌خواهد که در جنبه‌های اصلی خودکفا شود. ایران هم به‌عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه که در موقعیت جغرافیایی و استراتژیک خاصی قرار دارد و با توجه به ماهیت و هویت نظام حاکم بر آن

-
1. Absolute Security
 2. National Defense
 3. Self- Sufficiency

و تجربیات گذشته خود به‌ویژه جنگ تحمیلی ۸ ساله و تهاجمات بیگانه به کشورهای همسایه در سال‌های اخیر، کشوری است که برای قدرت نظامی خود اهمیت خاصی قائل است و تلاش دارد به عنوان یکی از کشورهای رو به توسعه به توانمندی‌های مختلف و متعارف نظامی دست یابد. با این وجود، هیچ‌گاه دیدگاهی تهاجمی به سایر کشورها نداشته است چرا که خود را به عنوان کشوری تابع قوانین و حقوق بین‌المللی می‌داند. جمهوری اسلامی ایران همواره اعلام کرده است که هدف از گسترش و تقویت فعالیت‌های نظامی صرفاً دفاع از امنیت کشور بوده است و هدفی تهاجمی نداشته و نخواهد داشت، به همین دلیل دستور کار خود را دکترین دفاعی^۱ می‌داند.

سنتاً جمهوری اسلامی ایران نیز مانند سایر بازیگران بین‌المللی بهترین سازوکار ابزار تأمین امنیت نظامی را داشتن قدرت و نیروی نظامی کافی و کارآمد برای جلوگیری و مقابله با تهدیدات و تهاجم نظامی تلقی می‌کند. بدون تردید نیروی نظامی برای اجتناب از جنگ یا پیروزی در آن و تأمین امنیت نظامی لازم است ولی کافی نیست. زیرا اولاً، در اثر تفکیک ناپذیری توان تهاجمی^۲ و تدافعی^۳ از یک سو و واکنش توازن بخش سایر کشورها از سوی دیگر، افزایش قدرت نظامی موجب ایجاد معمای امنیت می‌شود. به‌گونه‌ای که به‌رغم ارتقای نیروی نظامی کشور، میزان امنیت آن کاهش می‌یابد و نهایتاً نیز ممکن است به جنگ ناخواسته بیانجامد. در نتیجه جهت تأمین امنیت ملی از طریق بکارگیری نیروی نظامی نخست باید اعتماد و اطمینان کشورهای دیگر در مورد ماهیت تدافعی آن را جلب نمود. به عبارت دیگر اعتمادسازی و اطمینان‌بخشی مقدم بر قدرت نظامی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۸۸).

ایران تحرکات نظامی آمریکا و سایر قدرت‌های غربی در منطقه و خلیج فارس را از یک سو و خریدهای کلان تسلیحاتی و تحرکات نظامی کشورهای عربی منطقه به‌خصوص اعضای شورای همکاری خلیج فارس را مورد توجه قرار می‌دهد و همواره این احتمال را در نظر دارد که مهم‌ترین دلیل این تحرکات و افزایش قدرت نظامی در منطقه می‌تواند ایران باشد. به همین دلیل تلاش کرده است امنیت ملی خود را با گسترش توان دفاعی تأمین کند. جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی و تعامل با کشورهای دیگر، اعم از مسلمان و غیرمسلمان طی سی سال گذشته رفتاری مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه به نمایش گذاشته است به‌گونه‌ای که این کشور نه تنها دست به توسعه‌طلبی و تجاوزگری نزده بلکه همواره آن را تقبیح و محکوم کرده است.

1. Defensive Doctrine
2. Offensive
3. Defensive

به عبارت دیگر، ایران بر پایه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز^۱ و صلح‌طلبی صرفاً به دفاع از خود پرداخته و تلاش کرده است کلیه اختلافات را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل نماید. اصل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صلح و ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده و جنگ یک استثنا است. در همین راستا، قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۱۵۲ خود عنوان می‌دارد: "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس... روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است". اصل چهاردهم نیز تصریح می‌کند "دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف هستند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل کنند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند" (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). جمهوری اسلامی با توجه به اصول عدم مداخله در امور داخلی کشورها و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز نه تنها از هرگونه عمل نظامی که منجر به ایجاد تنش در منطقه شود خودداری کرده است، بلکه همواره تلاش دارد به عنوان بازیگری که درصدد ایجاد صلح و ثبات در منطقه است گام بردارد. با این وجود، عوامل گوناگونی وجود دارد که موجب می‌شود جمهوری اسلامی ایران نیز با تهدید روبرو گردد و درصدد افزایش توان دفاعی خود برآید که در بحث زیر به صورت مختصر به آن اشاره خواهد شد.

عوامل مؤثر بر انگیزه افزایش قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری متعهد به اصل منع تجاوز نه از نظر قانونی و حقوقی و نه از نظر شرعی خود را مجاز به حمله و تجاوز نمی‌یابد و با هیچ کشور دیگری هم در زمینه تجاوز همکاری نکرده و نخواهد کرد. با این وجود، اصل احتیاط و توجه به موقعیت سیاسی و ژئوپلیتیک و تجربیات گذشته ایران، این کشور را بر آن داشته است که سایه تهدید را بر سر خود احساس کند و بدین لحاظ تقویت قدرت دفاعی خود را در دستور کار قرار دهد. آنچه ایران را بر تقویت نیروی نظامی در جهت دفاع از خود مصمم کرده است می‌تواند عوامل گوناگونی باشد که طیف وسیعی از خریدهای تسلیحاتی کلان از سوی کشورهای عربی منطقه، تهدیدهای مکرر از سوی رژیم صهیونیستی و حامیان آن، افزایش نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش در خاورمیانه و خلیج فارس و اشغال نظامی عراق و افغانستان توسط آمریکا و ناتو و متحدین آنها را در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش انگیزه جمهوری اسلامی ایران برای افزایش قدرت نظامی خود منافع دفاعی و امنیتی این کشور است که این منافع عبارتند از حفظ

و صیانت از دولت-ملت ایران یا "میهن" و شهروندان آن از تهدیدات و خشونت فیزیکی برخاسته از یک یا چند کشور یا بازیگر خارجی و حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از تهدیدات خارجی. براساس این تعریف، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران شامل حفظ موجودیت نظام جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، حاکمیت ملی و استقلال و حفظ وحدت ملی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). با توجه به گسترش خرید تسلیحات در منطقه خاورمیانه به خصوص از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و با توجه به درس‌هایی که ایران در جنگ با عراق آموخت تصمیم گرفت در تولید تسلیحات نظامی متعارف به خودکفایی برسد. ایران از سال ۱۹۹۸ تلاش کرد تا به چرخه تولید تسلیحات متعارف دست یابد. از همین زمان بود که به‌طور جدی تلاش‌های خود را برای تولید تسلیحات دفاعی گسترش داد و از سوی دیگری با دولت‌های تولیدکننده این تسلیحات مانند روسیه وارد مذاکرات گسترده‌ای شد که هدف از این مذاکرات افزایش توانمندی‌های دفاعی در تمامی سطوح زمینی، دریایی و هوایی بوده است. با این وجود، بیشترین تمرکز ایران با توجه به اهمیت استفاده از محیط هوایی برای کشورها بر روی تقویت پدافندهای هوایی بوده است.

علاوه بر افزایش توانمندی‌های هوایی، نیروی دریایی ایران نیز در حال حاضر به دستاوردهای گسترده‌ای در زمینه حفظ، تعمیر و مدرن سازی تجهیزات دریایی دست یافته است. همچنین در زمینه هوایی نیز ایران توانسته است هواپیماهایی به نام تندر و آذرخش را تولید کند. همچنین، با دستیابی ایران به موشک‌های شهاب ۳ و ۴ که تا شهاب ۵ نیز ارتقا خواهد یافت، حوزه دفاعی ایران تا شعاع ۶۰۰۰ کیلومتر گسترش می‌یابد (Entessar, 2004: 545-547).

از سوی دیگر، با حمله آمریکا به افغانستان و عراق و از بین رفتن دولت‌های مخالف ایران در منطقه، قدرت و نفوذ ایران به طرز چشمگیری افزایش یافته است. اشغال افغانستان و سرنگونی طالبان شکست بزرگی برای سیاست منطقه‌ای ریاض شمرده شد و به معنی بر باد رفتن هزینه‌های هنگفتی بود که ریاض برای طالبان پرداخته بود (شجاع، ۱۳۸۶: ۴۲). طالبان بیشتر نیروهای خود را از مدارس تأمین می‌کرد که از سعودی‌ها کمک‌های مالی دریافت می‌کردند. عربستان گذشته از نقش برجسته‌ای که در تأمین هزینه‌های جنگ و خرید جنگ‌افزار برای طالبان داشت از آنان حمایت سیاسی نیز می‌کرد. آنچنان که پس از اشغال نخست مزار شریف در مه ۱۹۹۹، ریاض دولت طالبان را به عنوان دولت قانونی افغانستان به رسمیت شناخت. انگیزه پشتیبانی عربستان از طالبان را می‌توان رقابت با نفوذ ایران در افغانستان و آسیای مرکزی دانست (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۲). با این وجود، در زمان اشغال افغانستان و عراق

مهم‌ترین پایگاه عربستان از بین رفت و از سوی دیگر با حضور بیش از پیش نیروهای آمریکایی در خاورمیانه جمهوری اسلامی ایران نیز با این احساس تهدید مواجه شد که ممکن است افزایش نیروهای آمریکایی و غربی در منطقه خطراتی را برای امنیت ایران در پی داشته باشد. بنابراین، نیروی نظامی ایران انگیزه لازم را برای تسریع در افزایش توانمندی‌های خود به دست آورد.

در طرف دیگر، کشورهای عربی خاورمیانه و به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس این افزایش توانایی نظامی ایران را در راستای اهداف بلندپروازانه و جاه‌طلبانه از سوی ایران تفسیر می‌کنند. آن‌ها عقیده دارند که ایران درصدد ایجاد نوعی هژمونی و برتری نظامی در این منطقه است که باید به هر صورت از تحقق این هدف جلوگیری کرد، حتی با درخواست از کشورهای فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، انگلیس، فرانسه و... در زیر به برداشت این کشورها از فعالیت‌های نظامی ایران پرداخته خواهد شد.

۳. برداشت تهدیدآمیز از فعالیت‌های نظامی ایران از سوی کشورهای منطقه

براساس نظریه معمای امنیت، فعالیت‌های نظامی ایران با هر هدفی که باشد از سوی بازیگران مختلف به هدف‌های مختلفی تعبیر می‌شود. بدین صورت که کشورهای خاورمیانه با توجه به سابقه رقابت یا خصومتی که با ایران داشته یا دارند هرگونه فعالیت نظامی از سوی ایران را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند. بر این اساس، اصل را بر تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های دفاعی ایران قرار داده‌اند که واکنش‌ها و انعکاس خبری فعالیت‌های دفاعی ایران به‌خصوص مانورهای نظامی که از سوی ایران انجام می‌شود را می‌توان شاهدهی بر این ادعا قرار داد. در این میان گذشته از کشورهای کوچک منطقه و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی خود را در رقابتی سلبی و تنگاتنگ با ایران قرار می‌دهد. آنچه که قبل از انقلاب به عنوان نظریه دو ستونی مطرح بود و وظیفه امنیت منطقه خاورمیانه بر عهده ایران و عربستان قرار داده شده بود، در ابعادی وسیع‌تر پس از انقلاب ادامه یافت تا جایی که هر دو کشور خود را مهم‌ترین بازیگر در تأمین امنیت در خاورمیانه دانستند. ایران و عربستان به دنبال ایجاد نوعی توازن نفوذ در خاورمیانه بوده‌اند.

در این راستا، جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های نظامی خود را گسترش داد که شامل بسیاری از دستاوردهای بومی نیز می‌باشد. این در حالی است که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس درصد بالایی از تولید ناخالص داخلی خود را به گسترش فعالیت‌های نظامی و خریدهای تسلیحاتی و در اختیار قرار دادن پایگاه به قدرت‌های

فرمانطقه‌ای اختصاص داده‌اند. علاوه بر این، یکی از سازوکارهایی که کشورهای عربی منطقه برای ایجاد موازنه در منطقه به کار برده‌اند استفاده از یک قدرت بزرگ به نام آمریکا است؛ کشورهای منطقه به همین منظور سالانه هزینه‌های فراوانی را بابت تأمین امنیت، به دولت آمریکا پرداخت می‌کنند.

در پی این برداشت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از فعالیت‌های نظامی ایران، آمریکا نیز نیروهای خود را در منطقه افزایش داده است، چرا که کشورهای منطقه عقیده دارند برای تأمین امنیت خود در منطقه نیازمند حضور نیروهای آمریکایی هستند. برخی از این کشورها مانند بحرین، قطر، کویت و امارات پایگاه‌های نظامی به منظور حضور دائم نیروهای آمریکایی و اروپایی در منطقه و خلیج فارس در اختیار این کشورها قرار داده‌اند. کشورهای عربی خلیج فارس همواره نگرانی‌های فراوانی از جانب گسترش موشک‌های بالستیک و سلاح‌های کشتار جمعی داشته‌اند. به‌خصوص از زمانی که این نوع سلاح‌ها در جنگ ایران و عراق به کار برده شدند. آمریکا نیز از سال ۱۹۹۱ به بعد همکاری گسترده‌ای را با شورای همکاری خلیج فارس شروع کرد. به‌خصوص پس از این که کویت را از دست صدام آزاد کرد جایگاه خود را در منطقه به عنوان یکی از ارکان امنیت تثبیت نمود، به صورتی که تا سال ۲۰۰۱ و قبل از وقوع حادثه یازده سپتامبر همکاری نزدیکی با کشورهای عربی منطقه داشت. حادثه یازده سپتامبر بر روابط آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس به شدت تأثیرگذار بود، زیرا آمریکا معتقد بود که هواپیمارها از اتباع کشورهای عضو شورای همکاری بودند (Kahwaji, 2004: 52-54).

آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس همواره ایران و عراق را به عنوان دو دولت تجدیدنظرطلب و به عنوان خطری برای خود محاسبه کرده‌اند. بدین لحاظ، آمریکا راهبرد مهار دوجانبه را در مورد این دو کشور به کار برد که شامل انواع تحریم‌ها به‌خصوص تحریم‌های نظامی می‌شد که این تحریم‌ها در زمان کلینتون اعمال می‌گردید (Hudson, 1996: 340). این در حالی است که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز بهترین راه محدود کردن ایران و عراق را اعمال انواع تحریم‌ها علیه این دو کشور می‌دانستند. پس از جنگ ایران و عراق و با توجه به اینکه کشورهای عضو شورای همکاری ایران و عراق را تهدیدی برای خود می‌دانستند تلاش کردند تا خود را از نظر نظامی، لجستیکی و اقتصادی قدرتمند سازند. به همین خاطر مذاکرات گسترده‌ای را با آمریکا برای خرید تجهیزات نظامی آغاز کردند که منجر به شکل‌گیری توافقات دوجانبه‌ای میان آمریکا و کشورهای عضو شورا شد. بنابراین، آمریکا پس از حمله عراق به کویت، توافقنامه‌های نظامی دوجانبه‌ای با کویت، بحرین و قطر به امضا رسانید و

همچنین به توافقات همکاری در زمینه نظامی و دفاعی با امارات عربی متحده دست یافت. توافقاتی که مذکور به هیچ وجه قابل مقایسه با توافقاتی که عربستان سعودی نبوده است (Antony, 2008: 4). چرا که موافقت‌نامه‌های نظامی با عربستان سعودی از حجم و کیفیت بالاتری برخوردار بود که بیشتر ناشی از این تصور بوده است که آمریکا، عربستان را به عنوان بزرگترین کشور عربی که می‌تواند در برابر ایران ایستادگی کند در نظر می‌گیرد.

با این حال، عربستان سعودی بر این اعتقاد است که با گسترش روند توسعه اقتصادی این کشور در سال‌های اخیر ایجاد یک جنگ دیگر در خلیج فارس می‌تواند منافع این کشور را به شدت به خطر اندازد که این منافع حتی شامل مناسبات این کشور با ایران نیز می‌شود. از سوی دیگر، یک خاورمیانه ناامن می‌تواند بزرگترین مانع برای جذب سرمایه‌گذاری باشد، چرا که از دید اقتصاددانان سرمایه ترسو است و به دنبال بهترین مکان و امن‌ترین مکان برای توقف است. یکی از مهم‌ترین چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت عربستان تبدیل این کشور به هژمون اقتصادی در منطقه و سپس تبدیل این کشور به یکی از قدرت‌های اقتصادی جهان می‌باشد. عربستان در حال حاضر به عنوان پنجمین تولیدکننده مواد پتروشیمی در جهان مطرح است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ این کشور به بزرگ‌ترین تولیدکننده در این زمینه تبدیل شود و سایر کشورهای عربی خلیج فارس نیز به دنبال کسب رتبه برتر در حوزه‌های تجاری و اقتصادی هستند و لذا هرگونه تهدیدی از سوی کشورهای خاورمیانه به شدت آن‌ها را نگران می‌کند. در همین راستا، مؤثرترین شیوه را در جلوگیری از هرگونه تهدیدی مذاکره و دیپلماسی می‌شمارند. کشورهای عضو شورای همکاری تنها راه برتری بر ایران و کاهش تأثیر این کشور در خاورمیانه را برتری اقتصادی کشورهای خود می‌دانند (Sez nec, 2008: 5-6).

از دید عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری بهترین راه برای مقابله با دستاوردهای نظامی ایران، استفاده از گزینه تحریم‌های اقتصادی است چراکه ضمن عقب نگاه داشتن اقتصادی ایران در منطقه، شرایط را برای امکان مانور بیشتر این کشورها فراهم می‌سازد و از سوی دیگر سایر کشورهای منطقه در صورت تحریم ایران این امکان را می‌یابند که با کسب درآمد بیشتر آن مقدار کسری فروش نفت که از تحریم نفت ایران به وجود آمده را جبران نمایند؛ موضوعی که این کشورها بارها به آن اشاره کرده‌اند.

طی دو دهه اخیر به نوعی توازن نامتقارن نظامی از سوی کشورهای منطقه برعلیه ایران صورت گرفته است، به صورتی که از دهه ۱۹۹۰ به بعد کشورهای منطقه تلاش کردند قدرت هوایی خود را افزایش دهند. به عنوان مثال، امارات عربی متحده

همواره خود را به عنوان یکی از رقبای ژئوپلیتیک ایران مطرح کرده است. کشوری که معتقد است مالکیت جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی متعلق به اوست و علی‌رغم اسناد و مدارک تاریخی متقن، ایران را متهم به اشغال جزایر مذکور می‌نماید! موضوعی که در بسیاری از جلسات شورای همکاری مورد توجه قرار گرفته است. از دید بسیاری از محققان، در واقع منازعات منطقه‌ای زمانی صورت می‌گیرد که یک قدرت منطقه‌ای به صورت عینی و علنی به فعالیت در جهت افزایش قدرت خود بپردازد. در این صورت است که سایر کشورها از طرق مختلف مانند روش‌های دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی، کنترل تسلیحات و بازدارندگی استفاده می‌کنند (Miller, 2005: 236).

البته وضعیت جغرافیایی و نحوه قرار گرفتن کشورها در کنار یکدیگر و همچنین میزان وجود اختلافات مرزی یا جغرافیایی میان کشورهای عضو یک مجموعه نیز می‌تواند در ایجاد معمای امنیت در کشورهای منطقه مؤثر باشد (Kelly, 2007: 198). با توجه به سابقه روابط دو کشور ایران و امارات و اختلافات این دو کشور بر سر جزایر مذکور، روابط پر فراز و نشیبی را تجربه کرده‌اند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۰ امارات عربی متحده ۸۰ فروند هواپیمای جنگی F16 به ارزش ۸ میلیارد دلار خریداری کرده است (Entessar, 2004: 538). به طور مستمر توان دفاعی و تهاجمی خود را افزایش داده و اخیراً نیز هواپیمای F 11 را در خاک خود مستقر نموده و بخشی از خاک خود را به عنوان پایگاه نظامی در اختیار فرانسه قرار داده است.

از دید امارات عربی متحده این جزایر به عنوان پایگاه‌های نظامی از سوی ایران به کار برده می‌شود. با برداشت‌های تهدیدآمیز کشورهای عربی خلیج فارس از یکدیگر و در مقابل افزایش خرید سلاح‌های نظامی، این منطقه به یکی از بزرگ‌ترین انبارهای تسلیحاتی جهان تبدیل شده است.

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۶ حدود ۳،۶۸٪ از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی کرده است که از این حیث در رتبه ۶۱ در جهان قرار دارد (https://www.cia.gov/library/publications) و از این نظر جایگاهی پایین‌تر از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارد. در زیر به بررسی هزینه نظامی ایران به علاوه اعضای شورای همکاری خلیج فارس خواهیم پرداخت.

جدول ۱: هزینه نظامی ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به نسبت تولید ناخالص داخلی (GDP)

سال کشور	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
ایران	۲/۳۱	۲/۷۴	۳/۰۵	۳/۵۱	۳/۶۸	۲/۷۳	۱/۹۲	-	-
امارات	-	۵/۴۰	۵/۱۵	۴/۱۶	۳/۷۵	۳/۸۴	۴/۲۶	۵/۸۳	۵/۴۰
بحرین	۴/۷۰	۴/۷۷	۴/۲۶	۳/۶۲	۳/۴۱	۳/۲۰	۳/۰۱	۳/۷۱	-
عربستان	۹/۸۱	۸/۷۴	۸/۳۵	۸/۰۵	۸/۲۹	۹/۲۱	۸/۰۲	۱۱/۰۸	۱۰/۴۱
عمان	۱۲/۴۳	۱۲/۱۹	۱۲/۰۶	۱۱/۸۲	۱۰/۹۵	۱۰/۳۲	۷/۶۲	۹/۵۸	-
قطر	۴/۷۲	۴/۰۰	۲/۹۳	۲/۴۹	۲/۰۹	۲/۱۷	۲/۲۹	-	-
کویت	۴/۷۰	۶/۵۴	۵/۸۱	۴/۳۴	۳/۵۶	۳/۶۲	۳/۰۰	۴/۰۲	-

[http:// Search.World Bank. Org/ data?qterm=military&language=EN](http://Search.World Bank. Org/ data?qterm=military&language=EN)

جدول فوق نشان می‌دهد که عربستان و عمان از میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بالاترین میزان تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص داده‌اند که از این حیث با اختلاف زیادی بالاتر از ایران قرار گرفته‌اند. همچنین با بررسی آمار هزینه‌های نظامی سایر کشورهای عضو شورا یعنی بحرین، امارات عربی متحده، قطر و کویت می‌توان به این نتیجه رسید که از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۰ با توجه به اطلاعات موجود میانگین هزینه‌های نظامی این کشورها از میزان اختصاصی ایران از تولید ناخالص داخلی به فعالیت‌های نظامی بالاتر است که بیشترین این هزینه‌ها صرف خرید موشک‌های دوربرد و هواپیما شده است.

گذشته از میزان تولید ناخالص داخلی و تخصیص درصد آن به هزینه‌های نظامی که می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در میزان تمایل کشورها به فعالیت نظامی یا احساس ناامنی آن‌ها باشد، وجود میزان نیروهای نظامی به تعداد نیروهای فعال در یک کشور نیز می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در میزان تمایل کشورها باشد. به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین معیارهای بررسی گرایش به افزایش قدرت نظامی از سوی بازیگران، میزان تمایل آن‌ها به جذب نیروهای متخصص در زمینه نظامی است که این موضوع براساس میزان جمعیت فعال کشورها بررسی می‌گردد. در جدول زیر سعی شده درصد نیروهای نظامی برخی از کشورها به نسبت میزان جمعیت فعال آن‌ها آورده شود.

جدول ۲: درصد نیروی نظامی ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به جمعیت فعال این کشورها از ۲۰۰۹-۲۰۰۲

سال کشور	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
ایران	۲/۳۳	۲/۳۰	۱/۷۵	۲/۱۴	۲/۱۱	۲/۰۰	۱/۹۹	۱/۹۰
امارات	۲/۱۹	۲/۵۰	۲/۲۵	۲/۰۳	۱/۷۴	۱/۴۹	۱/۲۸	۱/۱۴
بحرین	۷/۰۰	۷/۱۶	۶/۷۴	۶/۱۷	۶/۸۸	۴/۱۹	۳/۶۲	۳/۲۹
عربستان	۲/۸۹	۲/۷۳	۲/۵۷	۲/۴۷	۲/۶۲	۲/۵۰	۲/۴۳	۲/۴۶
عمان	۵/۳۹	۵/۲۶	۴/۹۹	۴/۹۳	۴/۸۶	۴/۶۷	۴/۴۹	۴/۳۰
قطر	۳/۴۲	۳/۱۷	۲/۷۱	۲/۲۶	۱/۸۳	۱/۴۶	۱/۲۱	۱/۰۲
کویت	۲/۰۳	۱/۹۶	۱/۸۱	۱/۹۳	۱/۸۸	۱/۸۲	۱/۷۸	۱/۶۹

<http:// Search.World Bank. Org/ data?qterm=military&language=EN>

در جدول دو می‌توان نیروی نظامی کشورهای مذکور را به نسبت تعداد جمعیت فعال آن‌ها مورد بررسی قرار داد. بحرین، عمان، قطر و عربستان بالاترین میزان نیروی نظامی به نسبت جمعیت فعال خود را دارا هستند و در سمت دیگر جمهوری اسلامی ایران به نسبت درصد کمتری را در این زمینه به خود اختصاص داده است.

کشورهای عربی خاورمیانه به خصوص اعضای شورای همکاری خلیج فارس بارها به این امر اشاره کرده‌اند که ایران و عراق کشورهایی بلندپرواز هستند که در هر شرایطی این توانایی را دارند که امنیت منطقه را به خطر اندازند، چرا که هر یک از کشورهای مذکور درصد افزایش قدرت نظامی خود هستند (Deutsch, 1997: 1) و می‌توانند تهدیداتی را برای موجودیت سایر کشورهای منطقه ایجاد کنند. البته نباید از این نکته نیز غافل بود که کشورهای مذکور در جنگ عراق علیه ایران از عراق حمایت کردند. حتی کشور کویت که مورد حمله عراق واقع شد از جمله کشورهایی بود که بیشترین کمک مالی را به دولت عراق نمود. علاوه بر این، جزایر خود را نیز در جریان جنگ در اختیار این کشور قرار داد. عربستان سعودی به عنوان قدرتمندترین کشور عضو شورای همکاری که از دیرباز به عنوان رقیب ایران در منطقه بوده است؛ معتقد است با حمله آمریکا به افغانستان و عراق بازنده اصلی این جنگ‌ها بوده است چرا که با از دست دادن دو پایگاه خود در کنار ایران، نفوذ سیاسی ایران در این دو کشور افزایش یافته است که در نهایت منجر به افزایش قدرت ایران در منطقه خواهد شد. این کشور عقیده دارد که با قدرتمند شدن ایران به همین میزان دخالت این کشور در عراق هم بیشتر خواهد شد و با ترویج شیعه‌گرایی در عراق امکان به خطر افتادن موقعیت

عربستان وجود دارد. از دید عربستان ایران درصدد ایجاد یک هژمونی منطقه‌ای است (Gasirowski, 2007: 125) و برای دستیابی به این هژمونی منطقه‌ای یکی از بهترین راه‌هایی که می‌تواند با صرف کمترین هزینه به هدف خود برسد استفاده از شیعیان کشورهای منطقه به عنوان اهرم فشاری به نفع خود است. علاوه بر این، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از گسترش سلاح‌های متعارف ایران و انجام مانورهای نظامی آن همواره احساس نگرانی کرده‌اند، به صورتی که آن‌ها معتقدند ایران از طریق برقراری ارتباط با شیعیان کشورهای عضو شورا درصدد تضعیف حاکمیت این کشورها از درون و سپس وارد کردن ضربه به آن‌هاست (Mattair, 2007: 133). عنصر جمعیت و کم‌کیف آن نیز در طول تاریخ به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده قدرت دولت‌ها مورد توجه بوده است، به صورتی که کشور با جمعیت بالاتر و البته با کیفیت مناسب، از کارایی بالایی در سیاست خارجی برخوردار خواهد شد. از این جنبه نیز دارا بودن جمعیت ۷۷ میلیونی جوان، تحصیل‌کرده و دارای ظرفیت‌ها و دستاوردهای علمی و فنی رو به رشد در ایران، منشأ نگرانی برخی کشورهای عضو شورای همکاری است.

ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران و نقش آن در شکل‌گیری اتحاد علیه ایران

موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های جغرافیایی در واقع به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر محسوس در تعیین میزان قدرت ملی نقش به‌سزایی دارند، به صورتی که می‌توان گفت دولت‌های بی‌ساحل محدودیت‌های زیادی در کسب قدرت دارند. سرزمین‌های کوهستانی را به راحتی نمی‌توان تسخیر کرد. وسعت سرزمین نیز سبب افزایش قدرت دولت می‌شود، زیرا تا حد زیاد امکان اشغال نظامی خارجی را از بین می‌برد. با این وجود، یکی از مهم‌ترین منابع قدرت که همواره مورد توجه بوده است وجود میزان جمعیت مناسب برای یک کشور است. اگر همه چیز متعادل باشد، جمعیت زیاد کشور توان قدرت دولت را افزایش می‌دهد، هر چند کیفیت جمعیت موجود هم می‌تواند عنصری قابل توجه به شمار آید (عالم، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳). ایران از نظر موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایران در مرکزیت و محوریت مناطق ژئوپلیتیک متداخلی قرار دارد که به واسطه موقعیت‌های راهبردی دریایی، زمینی و تنگه‌ای خود از نقش و جایگاه برتری سود می‌برد. این ویژگی نیز تأثیر دوگانه و حتی متعارضی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد. برخی از مواقع رقابت‌های سیاسی - اقتصادی و نظامی را برای نفوذ در این حوزه‌ها برمی‌انگیزد. از سوی دیگر، اندازه یا وسعت کشور ایران که برحسب وسعت سرزمینی و جمعیت تعریف می‌شود، علاوه بر این که یکی از عناصر مهم قدرت

ملی آن به شمار می‌رود، نقش مؤثری در جهت‌گیری و اجرای سیاست خارجی کشور دارد. گستردگی قلمرو جغرافیایی و کثرت جمعیت، جمهوری اسلامی ایران را به صورت یک کشور بزرگ و بازیگر منطقه‌ای قدرتمند درمی‌آورد. این واقعیت عینی یا ادراکی ایران را برمی‌انگیزد تا درصدد بازیگری مؤثر منطقه‌ای و حتی جهانی جهت دستیابی به جایگاه مناسب یا برتر در منطقه به‌ویژه حوزه خلیج فارس برآید. به همین خاطر در واکنش به این سیاست و هدف راهبردی ناشی از اندازه ایران، کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش می‌کنند با ایجاد توازن و تعادل از تحقق برتری ایران جلوگیری کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۴).

در همین مورد می‌توان به این موضوع اشاره کرد که یکی از نگرانی‌های همیشگی کشورهای عربی جمعیت اندک آن‌ها بوده است که در مقایسه با جمعیت ایران به عنوان یکی از نقاط آسیب‌پذیر این کشورها محسوب می‌شود. گذشته از این، کشورهای عربی خاورمیانه پذیرای تعداد زیادی از ایرانی‌های مقیم کشورهای خود هستند به صورتی که حدود ۴۰۰/۰۰۰ ایرانی در امارات عربی متحده اقامت دارند. همچنین، هزاران ایرانی در بحرین، کویت، قطر و حتی عربستان زندگی می‌کنند که از دید کشورهای عربی می‌توانند برای این کشورها تهدید محسوب شوند (Antony, 2008). با توجه به عمق استراتژیک کمتر کشورهای مذکور به نسبت ایران و جمعیت کمتر آن‌ها؛ این کشورها تلاش کرده‌اند تا از سیاست توازن علیه ایران استفاده کنند که این سیاست توازن به سه صورت پیگیری و محقق شده است. نخست از طریق هم‌پیمانی و اتحاد نظامی-امنیتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با قدرت‌های جهانی؛ تا به نوعی موازنه تهدیدی را علیه ایران اعمال کنند. دوم، حضور و مداخله مستقیم کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه جهت استقرار نظم و نظام امنیتی بدون حضور ایران و در نهایت شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادهای منطقه‌ای جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران؛ مانند تشکیل شورای همکاری خلیج فارس. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که بازتاب این سیاست توازن در سیاست خارجی ایران، در قالب الگوهای مختلفی چون ضد توازن، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و همگرایی و همکاری از سوی جمهوری اسلامی ایران نمود یافته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۶).

نتیجه‌گیری

معمای امنیت یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در رویکرد رئالیسم و به‌خصوص رئالیسم تدافعی به کار می‌رود که به معنای اقدامات نظامی یک کشور با هر هدفی و برداشت تهدیدآمیز از سوی بازیگران دیگر است که به صورت ناخودآگاه باعث ایجاد

رقابت نظامی میان کشورهای معمولاً همسایه از نظر مرزی می‌شود. در این رویکرد، همچنان مرز از اهمیت بالایی برخوردار است. آنچه که در خاورمیانه به عنوان رقابت تسلیحاتی مطرح است که منجر به تبدیل این منطقه به انباری از تسلیحات شده است فعالیت‌هایی است که در راستای عدم اطمینان بازیگران این منطقه به یکدیگر است. در رأس این عدم اطمینان از دید کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص عضو شورای همکاری خلیج فارس افزایش قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران است که از دیرباز به عنوان مهم‌ترین رقیب کشورهای عربی خاورمیانه به‌ویژه عربستان مطرح بوده است. عربستان همواره خود را به عنوان رقیب نظامی و اقتصادی ایران شناخته است و از هرگونه توسعه و پیشرفت نظامی ایران در هراس است. از سوی دیگر، امارات عربی متحده نیز همواره ایران را به عنوان کشوری تهدیدآمیز در نظر داشته و لذا اقدام به خرید جدیدترین تسلیحات نظامی در سه بخش زمینی، هوایی و دریایی نموده است که اکثر خریدهای این کشور از آمریکا بوده است. مهم‌ترین وجه اختلاف این کشور با ایران در زمینه جزایر سه‌گانه ایرانی بوده و مدعی است ایران با توجه به توانایی نظامی خود این جزایر را تسخیر کرده است. علاوه بر امارات عربی متحده، عمان و قطر نیز سالیانه میزان زیادی از تولید ناخالص داخلی خود را به خرید تسلیحات نظامی اختصاص داده‌اند. در مجموع، در مورد هزینه‌های نظامی کشورهای عضو شورای همکاری با ایران به نسبت تولید ناخالص داخلی این کشورها می‌توان گفت که کشورهای مذکور به مراتب هزینه‌های بیشتری را صرف افزایش توانمندی‌های نظامی خود کرده‌اند. با این وجود، آنچه به عنوان نگرانی دائمی این کشورها مطرح شده عمق استراتژیک و جمعیت فراوانی است که ایران در مقایسه با کشورهای مذکور دارد. از دید کشورهای خاورمیانه، ایران کشوری است با آرمان‌های بلندپروازانه که درصدد ایجاد نوعی هژمونی در منطقه است و بهترین اهرم فشار ایران در منطقه هم استفاده از شیعیان کشورهای خاورمیانه است. با از بین رفتن طالبان و صدام از دید کشورهای عربی خلیج فارس نفوذ ایران در دو کشور افغانستان و عراق به مراتب بیشتر شده است. از دید این کشورها حضور آمریکا در دو کشور افغانستان و عراق بیشترین منافع را برای ایران در بر داشته است. از سوی دیگر، این کشورها نگران جمعیت قابل ملاحظه اتباع خارجی مقیم کشورهای خود هستند که میزان ضربه‌پذیری امنیتی آن‌ها را افزایش داده است. با توجه به عوامل مؤثر در زمینه افزایش قدرت ایران، گسترش فعالیت‌های نظامی این کشور نیز می‌تواند بزرگ‌ترین دلیل برای این کشورها مبنی بر توسعه‌طلب بودن ایران باشد، هر چند ایران پیوسته دکترین نظامی خود را مبنی بر دفاعی بودن مطرح کرده است و تجاوز به کشورهای همسایه را مجاز نمی‌داند. با این وجود، ایران نیز با حساسیت به گسترش فعالیت‌های نظامی

کشورهای جنوبی خلیج فارس می‌نگرد. بنابراین، می‌توان گفت "معمای امنیت" همچنان به عنوان معضل ثابت منطقه جریانی دائمی دارد.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۱-۳۲.
۲. ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۸۵)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، چاپ هفتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۳. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت، هراس، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. بلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۸)، جهانی‌شدن: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: چاپ دوم.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، چاپ اول.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۷. ربیعی، علی (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت ملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره یازدهم و دوازدهم.
۹. شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، بنیادهای علم سیاست، چاپ سیزدهم، تهران: نشر نی.
۱۱. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۲. قنبری جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۶)، کلیاتی پیرامون دکترین دفاعی، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۵۳.
۱۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۱۴. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.

16. Antony, John Duce, Jean Francois Sez nec, Tayyar Ari, Wayne E White (2008), War with Iran: Regional Reactions and Requirements, Middle East Policy, Vol.15, No.3.
17. Deutsch, Robert S (1997), Symposium- the Challenge in the Gulf: Building a Bridge from Containment to Stability, Middle East Policy, Vol.7, and No.2.
18. Entessar, Nader (2004), Iran's Security Challenges, the Muslim World, ol. 94.
19. Gasiorowski, Mark(2007), The New Aggressiveness in Iran's Foreign Policy, Middle East Policy, Vol. 14, No. 2.
20. Harris, Bailey Jessica, (2008) "Thinking about Security", University of Canada.
21. Hudson, Michael C. (1996), To Play the Hegemon: Fifty Years of US Policy toward the Middle East, Middle East Journal 50.
22. Kahwaji, Riad (2004), U.S-Arab Cooperation in the Gulf: Are Both Sides Working from the Same Script?, Middle East Policy, Vol.6, No.3.
23. Kelly, Robert E (2007), Security Theory in the "New Regionalism", International Studies Review, Published by Blackwell Publishing.
24. Mattair, Thomas (2007), Mutual Threat Perception in the Arab/ Persian Gulf: GCC Perception, Middle East Policy, Vol. 14, No.2.
25. Melander, Erik(2009), The Geography of Fear: Regional Ethnic Diversity, the Security Dilemma and Ethnic War, European Journal of International Relations, Vol. 15.
26. Miller, Benjamin (2005), When and How Regions Become Peaceful: Potential Theoretical Pathways to Peace, Published by Blackwell Publishing.
27. Mitzen, Jennifer(2006), Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma, European Journal of International Relations, Vol.12, No.3. <http://ejt.sagepub.com/content/12/3/341>
28. Nathan, Laurie(2006), Domestic Instability and Security Communities, European Journal of International Relations, <http://ejt.sagepub.com/content/12/2/275>.
29. Sez nec, Jean Francois(2008),), War with Iran: Regional Reactions and Requirements, Middle East Policy, Vol.15, No.3.
30. Tang, Shiping (2008), Fear in International Politics: Two Position, International Studies Review, Published by Blackwell Publishing.
31. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/rankorder/2034rank.html>
32. <http:// Search.World Bank. Org/ data?qterm=military&language=EN>